

اصول هویت هنر دینی

قسمت اول

اصل اول: اصل کلمه ای بودن هنر دینی

۱- کلمه خاص انسان است و ساخته فکر و روح و دهان و دست او. در حالی که بقیه ی مواد در طبیعت هم وجود دارد و حیوانات هم از آنها کم و بیش استفاده می کنند. کلمات، ویژه ی انسان است. انسانی بودن کلمه و دامنه گسترده تولید و گرفتن آن، اهمیت خاصی به آن داده است؛ اما از اینها مهم تر آن است که کلمه ی مایه ازای معنی است. در موارد دیگر: صدا، طرح، رنگ، حجم و حرکت مثل بو و مزه و امثال اینها واقعیت خارجی دارند و معناشان با خودشان است و با عالم واقع رابطه دارند. اما کلمه قراردادی است که خداوند - چه از طریق مبدا و چه از راه شکل نوشته آن - بین انسان ها برقرار کرده تا معانی را انتقال بدهد.

۲- مفاهیم ویژه ی انسان با کلمه منتقل می شود و البته در اینجا، هم لطافت و ظرافت دعا را داریم و هم شفاعت غیبت و تهمت را، هم کلام آسمانی داریم و هم وسوسه ی شیطانی؛ اما همه ی این ها در محدوده درک آسمانی است. در حالی که محسوسات و ملموسات - که آنها هم بد و خوب و مفید و مضر دارند - در هر حال در درجه ی ساده تر و عام تر است. شان کلمه تا آنجا بالا می رود که در قرآن کریم کلمه الله، هی العلیا را داریم و در تورات در آغاز، کلمه بود و کلمه، خدا بود. در حالی که درباره دیدنی ها و لمس کردنی ها، هرگز چنین اوجی قابل تصور و قبول نیست.

۳- ممکن است گفته شود که بسیاری از صداها، طرح ها، رنگ ها و حرکت ها، در انواع هنر، مایه ازای و بدلی است از مفاهیم، این سخن درست است. منتبھی آن مفاهیم، خود کلماتند و در واقع در آن گونه موارد، طرح، رنگ، حجم، حرکت و صدا در هنر، مایه ازای و

۲- مفاهیم ویژه ی انسان با کلمه منتقل می شود و البته در اینجا، هم لطافت و ظرافت دعا را داریم و هم

آداب میهمانی

شیخ احمد خضرویه، روزی عیال خود را گفت که می خواهم که فلان را، که از معارف شهر است، مهمان کنم. زن گفت: او مردی بزرگ است و ما را اسباب ضیافت او از کجا به دست آید؟ اما چون هر آینه او را بخواهی آورد، باید که گاوی و گوسفندی و خری بسمل کنی. احمد گفت: کشتن گاو و گوسفند می دانم، اما حکمت در کشتن خر چیست؟ زن گفت: چون کریمان و بزرگان دست در نمک زنند، واجب کند که سگان محلت را نیز دندانان چرب کنند.

بدلی است از کلمات و مفاهیم، و به همین دلیل است که این آثار هنری را می‌تواند نقد و تفسیر کرد؛ یعنی همان مفاهیمی را که هنرمند می‌خواسته با طرح و رنگ و حجم و صدا بگوید - و احتمالاً گیرندگان آن، درست و کامل آن را نگرفته‌اند و یا خود نتوانسته - آن را انتقال دهد، با کلمات آن را بازگو و توضیح می‌دهند.

۴- در مسیر حرکت ادیان الهی، به تدریج که سطح فرهنگ عمومی و معنوی بشر بالاتر رفته و بیشتر شده است، معجزات انبیاء از موارد دینی، تبدیل به معجزات کلامی شده است و معجزه خاص حضرت رسول(ص) به عنوان خاتم پیامبران، و طبعاً عالی‌ترین و کامل‌ترین نوع معجزه - قرآن و کلام الله است و توجه شود که حتی در انساب به خداوند هم، گویی بین کلام الله و یدالله تفاوت است. اولی، قانون ازلی و ابدی و جامع و کامل خداوندی است و دومی، نشانه - فقط - قدرت خداوند: اولی جامع است و دومی منحصر به یک زاویه و صفت.

۵- اگر اسلام نه تنها مخالف هنر نیست، که موجب گسترش انواع مختلف بیان هنری شده است. نیروی محرک در پس این جد و جهد شریف، چیزی نیست مگر جهان‌نگری توحیدی و تعالیم ما بعد الطبیعی خود قرآن، این کلام قرآن و سایر منابع سنتی اسلام است که بنیان‌های فلسفی و کیفیات اساسی هنر مسلمانان را تعیین می‌کند.

هنر اسلامی از جهان‌نگری اسلامی سرچشمه می‌گیرد، از کلام مقدس قرآن الهام می‌پذیرد و حول آنها دور می‌زند. هنر اسلامی، هنر کلمه‌طیبه است. این هنر، نحوه بسیار غیر تصویری و رمزی و تعالی‌جویانه‌ای از بیان را آشکار می‌کند. هنر اسلامی در پی تامل بر خدا، انسان و طبیعت، برحسب دلالت‌های معنوی و رمزی است. هدف غایی هنر اسلامی در این کار، آن است که انسان - این موجود خداگونه را - از مرتبه مادی به مرتبه روحانی و از عالم کثرت به عالم وحدت هدایت کند.

۶- هنر اسلامی، اساساً هنری انتزاعی و عاری از شمایل‌نگاری و یا تصویرگری است. این موضوع، هنر اسلامی را از هنر مسیحی و هندو، که پر از شمایل‌ها و چهره‌ها یا تصاویر طبیعت‌گرایانه‌اند،

تمایز می‌کند و در عین حال، برای کسانی که فقط با هنر مسیحی، هندو و سایر شکل‌های هنر تصویر آشنا هستند، درک صحیح آثار هنری مسلمانان را دشوار می‌سازد. آنها پذیرفتن یک اثر به عنوان اثر هنری را وقتی فاقد شمایل یا تصویر باشد، دشوار می‌یابند. از این رو در داوری جانبدار ارائه‌شان، هنر اسلامی به معنای واقعی کلمه، هنر نیست.

بر این اساس، آنها عموماً تمدن اسلامی را فاقد بعد هنری می‌دانند. بعضی محققان معتقدند که در اسلام جایی برای هنر نیست یا آنکه اساساً دین اسلام مخالف فعالیت هنری است؛ مثلاً س.ا. فون گرانباوم جوزف دلمن و دنیل بورستین همین اواخر، در ۱۹۹۲، اظهار تأسف کرده است که هیچ سنت متمایز و مشخصاً اسلامی در نقاشی مذهبی و هیچ پیکره مذهبی از چهره‌های زنده وجود ندارد. او با این پیش‌فرض که هنر باید در فعالیت تصویرسازی شرکت داشته باشد، می‌افزاید: در اسلام، دین مانع هنرهاست.

گذشته از محققان فوق، عده‌ای هم هستند که سرشت ضد شمایل‌نگارانه و انتزاعی هنر اسلامی را بیشتر درک و تحسین می‌کنند. آنان به ویژه جذب فضاهای خالی یا طرح‌های نامتناهی که از آن به عربانه یاد می‌کنند، شده‌اند. متأسفانه این محققان کیفیت یگانه‌ی هنر اسلامی را به اسلام، خاصه به قرآن و نظر آن راجع به توحید ربط نمی‌دهند.

مایه‌ی تأسف است که این آرای خامه‌دستان در باره‌ی سرشت و هویت هنر اسلامی، و نیز نگرش‌های غیرهمدلانه نسبت به هنر و تمدن اسلامی به طور کلی، هنوز هم شایع است. چیزی که بیشتر مایه تأسف است این واقعیت است که بسیاری از مسلمانان تحت تاثیر آنان قرار گرفته‌اند، آنها هم معتقدند که اسلام فاقد دستاوردهای هنری است و برای آنکه آثار واقعا هنری بیافریند، باید از دیگران تقلید کنند و در کار تصویرسازی شرکت جویند.

۷- ۱.۱. اسپیت

تفاوت‌های عظیم بین موضوع تمثال‌نگاری مسیحی و شخصیت‌نامحوری اسلامی وجود دارد. آثار هنری مستقیم یا غیرمستقیم، وابسته و مقید به جهان‌نگری افراد و اقوام مختلف است. و همچون



سایر جلوه های فرهنگی، در خلا شکل نمی گیرد؛ از باب نمونه، هنری مسیحی از جهان نگری مسیحی به ویژه نگرش آن نسبت به خدا سرچشمه می گیرد. در الهیات مسیحی، خدا خود را در هیأت یک انسان، یعنی عیسی مسیح جلوه گرمی سازد. از این رو، دین ورزی با معنویت مسیحی، که به طور خاص از سده ششم شروع می شود، بر چهره مسیح متمرکز است که تصویرش درخشش جلال و عظمت پروردگار محسوب می گردد و هنر مسیحی، در راستای آموزه تجسد الهی، حول تصویر مسیح و نیز مریم و قدسیان مسیحی بیشمار دور می زند و از این رو، هنر مسیحی ذاتاً هنری تصویری و شمایل نگارانه است. به طور کلی، این هنر ماهیت عمومی هنر در غرب از جمله تحولات مدرن آن را تعیین بخشیده است.

هنر هندو نیز از یک جهان نگری خاص، یعنی از جهان نگری هندو که از حیث اسطوره و اسطوره پردازی غنی است، سرچشمه می گیرد. به طور کلی، بر اساس این جهان نگری و اسطوره پردازی، برهنمن - که نامتشخص و نامتناهی و درک ناشدنی است - به شکل خدایان و الهه گان بسیار، تجلی پیدا می کند. دین ورزی هندو عامه مستلزم پرستش این خدایان است. هر چند، هدف نهایی، اتحاد با امر نامتناهی است؛ یعنی درک عینی و عمیق این حقیقت که هر چند از جمله خود انسان، برهنمن است. هنرمند، گرد تصاویر این خدایان و الهه گان می گردد و از پشتوانه ی دین ورزی هندو به حساب می آید. همچنین در هنر مسیحی، تصاویر، واسطه ی میان خدا و انسان هستند. پیداست که در هر دو صورت، تصویرسازان برای تقویت دینداری مورد حمایت بوده اند، ولی چون به هنر اسلامی نظر کنیم تصویری یکسره متفاوت می یابیم؛ زیرا این هنر از جهان نگری متفاوتی سرچشمه می گیرد. این، مستقیماً با جهان نگری اسلامی ارتباط دارد که خدا را در قالب تصویر عرضه نمی کند. در جهان نگری الهیات اسلامی، الله کلام خود را - یعنی کلمات مقدسی که قرآن را شکل می دهند- متجلی می سازد. او خود را به شکل یک انسان و در قالب هیچ تصویری متجلی نمی سازد. بدین قرار، دین ورزی با معنویت اسلامی مستلزم پرستش تصویر و

شمایل ها نیست، بلکه عبارت است از تسلیم شدن کامل در برابر خداوند متعال و این تسلیم عمدتاً با پای بندی به تعالیم قرآن آنچنان که پیامبر اسلام به شرحشان پرداخته و به واسطه تجربه ی پیوسته کلام مقدس به انحاء مختلف در زندگی روزمره، صورت می پذیرد. هنر اسلامی، در محیطی برای تقویت دین ورزی اسلامی فراهم می آورد.

۸- در گذشته، مسلمانان قادر بودند، آثار هنری ای بیافرینند که صفت متمایز و مشخص اسلامی داشتند و این عمدتاً بدین سبب بود که با تعالیم ما بعد الطبیعی و معنوی قرآن و سایر منابع سنتی در اسلام پیوند داشتند و آنها را می فهمیدند. قرآن، واقعیتی را عرضه می کند که می توان آن را هم بر حسب امر مطلق و هم، امر نسبی نگریست. مطلق، قلمرویی است که فقط یک عضو دارد، یعنی الله، بخش اول کلمه شهادت (لا اله الا الله) دال بر همین حقیقت است. بر طبق این اصل محوری، الله واحد و یگانه است و شریک و نظیری ندارد. در واقع فقط اوست که مطلقاً وجود دارد و منشا عالم کثرت است. جهان، فقط به معنایی نسبی وجود دارد و چیزی نیست مگر نماد و مظهر وجود الهی.

الله که وجود واحد یگانه است، متعالی هم هست همانطور که قرآن این موضوع را با قاطعیت بیان می کند، هیچ چیز همانند او نیست و این مفهوم توحید، با وحدانیت خدا، ماهیتی پر صلابت دارد و در اسلام از جایگاهی محوری برخوردار است. ولی مفهوم توحید حضور خدا را در مراتب پایین تر وجود منتفی نمی کند. به عکس، قرآن تصریح می کند که خداوند یگانه، حافظ و نگه دارنده مراتب گوناگون عالم وجود است. کل عالم کثرت در حضور الهی او و تحت مشیت الهی او به حیات خود ادامه می دهد. در خصوص، نزدیکی خدا به جهان، خاصه به انسان، هیچ کلامی گویاتر از این آیه قرآن نیست: ما از رگ گردن به او (انسان) نزدیک تریم. ما بعد الطبیعه اسلامی، مانند سایر تعالیم سنتی، در مورد وجود نسبی تصریح دارد که عالم وجود از مراتب مختلف تشکیل شده است که از عالم روحانی (جبروت) تا عالم روح (ملکوت) و عالم مادی (ناسوت) گسترده است. همه این عوالم، دال بر وجود حق اند. و وجود خود را از وجود حق کسب می کنند؛ و لذا سرشتی

فانی دارند. نیز می گوید که انسان نقطه اوج آفرینش و خلیفه خدا در زمین (۲۰۳۰) است. در این خصوص، حدیثی مؤثق می گوید: خدا آدم را بر صورت خود آفرید. قرآن نیز این را در آیه زیرین مورد تایید قرار می دهد: ... او را استوار بپرداختیم و در آن از روح خود دمیدیم (۱۵: ۲۹). قرآن همچنین می گوید که جایگاه اصلی انسان عالم روح هاست؛ یعنی همان جا که انسان پیش از هبوطش به زمین بر ربوبیت الله (۱۲۷: ۷) گواهی داده است.

حاصل آنکه در اسلام، انسان تجلی گاه محوری اسماء و صفات خدا و موجودی خدا گونه است که از روح و نفس و جسم تشکیل شده است و هر چند، قرآن هشدار می دهد که انسان در انجام وظیفه اش در زمین به عنوان خلیفه خدا نباید راه تکبر و طغیان در پیش گیرد، فریب دنیای مادی را بخورد، زیرا این امر، مایه فراموشی خدا و عالم روحانی - که مأمّن اصلی و غایی آدمی است - می شود (۲۷: ۸۹، ۱۵۶: ۲) بنابراین، انسان شناسی که از این ما بعد الطبیعه حاصل می آید، مقتضی عبودیت یعنی تسلیم شدن کامل در برابر وجود مطلق است. بر طبق این مفهوم، انسان باید چنان زندگی کند که هم به امور جسمانی توجه داشته باشد و هم به امور معنوی، هم فعال باشد و هم متفکر. او باید در نسبت با این دنیا فعال باشد و مطابق با شریعت خدا، عمل کند. هر چند، موفقیت واقعی انسان فقط با یاد دائم خدا (ذکر) و در سیر و سلوک معنوی اش برای اتحاد با حق، به دست می آید. لذا، انسان در مقام خلیفه خدا، برای آن زندگی می کند که به یاد خدا و در خدمت و طاعت او باشد. او هنگامی در امنیت و آرامش روحی است که تسلیم پروردگار باشد و در تنگناست و وقتی او را از یاد ببرد و چون سر به طغیان و نافرمانی دهد، به عاقبتی شوم دچار خواهد شد. به بیان دیگر، برخلاف تعالیم پرومته ای انسان مدرن که انسان را تشویق می کند تا بر طبیعت سیطره یابد و به هر صورت که دوست دارد در آن دخل و تصرف کند و در برابر خدا سر به نافرمانی گذارد، قرآن، انسان را موجودی خدا گونه معرفی می کند که هم نماینده خدا در زمین و هم مجرای نزول برکت الهی بر سر تا سر محیط فانی است.

جهان نگر و ما بعد الطبیعه اسلامی، آنگونه است که در بالا طرحی کلی از آن ارائه شد. ضرورتاً اقتضا می کند که هنرمند مسلمان خود را از همتایان مسیحی و هندوی خود و نیز از انسان مداران و طبیعت گرایان متمایز کند، بنابراین او نمی تواند خدا را در قالب شمایل یا تصویر نمایش دهد، چنان که در هنر مسیحی و هندو نمایش داده می شود. هنرمند مسلمان اگر چه پیوسته با یاد خدا زندگی می کند، به خوبی می داند که خداوند منزّه و متعالی است و فراتر از جلوه های صوری است (۴۲: ۱۱). خدا را تنها با تکرار و انعکاس کلمه اش، به طور شفاهی یا بر حسب صوت و تصویر و حرکت می توان نمایاند. در این زمینه، قرائت قرآن و اذان و خوشنویسی، بهترین صور بیان هنری محسوب می شوند.

هنرمند مسلمان به همان اندازه که از شمایل یا تصویر گری خدا می پرهیزد انسان و طبیعت را نیز در قالب تصویر مجسم نمی کند. بسیاری از احادیث نبوی نیز مؤید همین نکته است. هنرمند، هم به عنوان موجودی خدا گونه و هم به عنوان عبد و بنده خدا، وظیفه خود نمی داند که با بازنمایی و تصویر کردن صور بیرونی انسان و طبیعت، به خلق هنر بپردازد. در واقع او دلبستگی و تعلق به دنیای مادی یا حادث را فی نفسه درست نمی داند، زیرا این دلبستگی در حکم قائل شدن به جاودانگی یا مطلق بودن امور زودگذر زمینی است و لذا معارض با اصل توحید و گوهر الهی وجود او است. او به جای این کار، ترجیح می دهد صور ظاهر طبیعت و دنیای مادی را رها کند (تجرد)، و هم و غم خود را معطوف به واقعیت مجرد درونی اشیا (مجردات) و عالم روحانی کند. این واقعیت، هنر او را انتزاعی و به ویژه از حیث اشکال و طرحها ناطبیعی و هندسی، پرمایه و غنی می سازد و نیز هنر او را قادر می سازد که کلام مقدس را در طنین آورد و آدمی را به اصل خویش متذکر شود و به آن بازگرداند. به این معنی است که آثار هنر اسلامی از جمله شعر، پارچه بافی، سفالگری، تذهیب کتاب و حتی نقاشی های مینیاتور، می توانند به رشد معنویات اسلامی یاری برسانند و محیطی شایسته برای سلوک در آن فراهم

کنند.

هنرمند مسلمان، مانند هنرمندان دیگر در انجام وظیفه شریف خود، باید با طبیعت با اشیای محدود آغاز کند. اما او طبیعت را در قالب صور بیرونی اش بازنمایی و تصور نمی کند، بلکه واقعیت معنوی - ازلی آن را یا به صورت بصری یا در قالب صدا، منعکس می سازد. این کار، اساساً با تپی کردن شیء از خصوصیات طبیعی اش با ما تاکید بر فضاهای خالی مرتبه جسمانی انجام می پذیرد. او با این کار ذهن انسان را از تمرکز بر صور طبیعی و منفرد سازنده باز می دارد و آن را به سوی ساخت معنوی هدایت می کند. بدین ترتیب طبیعت در هنر چنان خلوص و شرافت پیدا می کند که ظلمت و تیرگی عالم کثرت به کنار می رود و آن همچون آینه، زیبایی عالم روحانی را منعکس می کند.

پس فعالیت هنری هنرمند مسلمان واقعی، دقیقاً در جهت عکس آفرینندگی الهی است. خداوند، خلقت را با جلوه بیرونی بخشیدن آغاز کرد، یعنی از طریق متجلی ساختن صورت خویش در صور حادث هنرمند مسلمان. به عکس این، اثر هنری خود را به مدد درونی کردن یعنی از طریق رجعت به دولت روحانی واقعیت مادی و تمرکز بر آن و نیز تمرکز بر خود عالم روحانی می آفریند. با این کار، فعالیت هنری او به کوششی رمزی و معنوی و تعالی بخش، و انعکاسی از وجود ازلی و مثالی بدل می شود. در عین حال، سرور و بهجت حاصل از آن به کمال معنوی کمک می کند و به انسان در نیل به اتحاد با خدا مدد می رساند.

در واقع به همین دلیل است که آثار هنر اسلامی حتی در مراسم دعا و نیایش سراسر عالم اسلام مورد استفاده قرار می گیرد، چنانکه در استفاده روزمره از سجاده هایی که دارای طرح های پیچیده اند، مسجد (هم معماری و هم تزئینات درونی اش)، اذان و قرآنت آشکار است.

اطمینان

گویند: همسایه اصمعی از وی چند درهم وام خواست. اصمعی از وی گروی طلبید. همسایه به اعتراض گفت: مگر به من اعتماد نداری؟ اصمعی پاسخ داد مگر حضرت ابراهیم به خدا اعتماد نداشت که عرض کرد: لیطمئن قلبی. من هم به تو اطمینان دارم ولی لیطمئن قلبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حکایت لوم انسانی

عارقی در وقت احتضار عده ای به بالینش آمدند و به او گفتند:

در حال حیات چه کردی تا بدین مقام رسیدی؟

گفت: اگر اجلم نزدیک نبود بسیار چیزها بگفتم پس آهی کشید و گفت: چهل سال دیده بان دل بودم و هر چه غیر از خدا بود از دل بدر کردم تا دل چنان شد که هیچ چیز دیگر نداشت جز خداوند تبارک و تعالی. این بگفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.